

جستاری درباره واژه "نظر"

رضا کسروی

پژوهشگر دکتری معماری منظر، دانشگاه تهران

Kasravi_r@yahoo.com

احمدعلی فرزین

دکتری معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

aafarzin@hotmail.com

چکیده

امروزه واژه نظر و هم‌خانواده‌های آن مانند نظرگاه، منظر و منظره با بسامد زیاد در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. پس از انتخاب واژه منظر به عنوان برابر نهاد واژه انگلیسی لنداسکیپ (Landscape) پیگیری ریشه‌های زبان‌شناختی آن و کشف نسبت آن با واژه نگر فارسی با عنایت به سابقه منظرین تمدن ایرانی، مورد توجه برخی از زبان‌شناسان و متخصصان رشته معماری منظر قرار گرفت. به نظر می‌رسد شباهت ظاهری و معنایی این دو واژه، اصلی‌ترین دلیل تقریب این دو کلمه است به نحوی که برخی از زبان‌شناسان متأخر، به معرّب بودن این واژه اشاره کرده‌اند. بررسی ریشه‌های واژه نگر در متون فارسی باستان و میانه و همچنین در متون زبان‌شناسی فارسی از یک طرف و ریشه‌یابی کلمه نظر در خانواده زبان‌های سامی از دیگر سو نشان می‌دهد این دو واژه به دو دنیای متفاوت زبان-فرهنگ تعلق دارند و در این میان، واژه نظر از اصیل‌ترین واژگان زبان‌های سامی است و به طور کلی کهن‌تر از آن است که در گروه معربات جای بگیرد. از دو واژه منظر و منظره از ریشه واژه نظر عربی در ادبیات فارسی فراوان استفاده شده است و جستجو در منابع لغت و صرف زبان عربی نشان می‌دهد برخلاف تصور نسبتاً رایج که کلمه منظره را از برساخته‌های فارسی‌زبانان می‌دانند، این واژه نیز عربی است و قابل توجه آنکه در سرآغاز سرایش شعر به زبان فارسی دری، واژه منظره در ابتدا و سپس منظر در دیوان شعری پارسی‌گو برای بیان معنایی مورد استفاده قرار گرفته که در معماری و تمدن ایرانی مسبوق به سابقه بوده است.

واژگان کلیدی

معرّب، نگر، نظر، منظر، منظره.

مقدمه

روش تحقیق در این پژوهش پی‌گیری ریشه‌های دو واژه «نظر» عربی و «نگر» فارسی در متون زبان‌شناسی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه با اساتید زبان‌شناسی است.

جستجو در ریشه‌های لغت نظر و مقایسه آن با نگر در تلاش برای سنجش صحت تئوری مُعَرَب بودن آن به ناچار نیازمند کاوش در منابع اصیل زبان‌های فارسی و عربی است. دهخدا در لغت‌نامه درباره واژگان مُعَرَب می‌گوید: «واژه‌گان مُعَرَب آن‌هایی هستند که از عجمی به عربی آورده شده و این نوعی از لغت است که در اصل عجمی باشد و عرب در آن تصرف کرده، از جنس کلام خود ساخته باشد». به عبارت دیگر مُعَرَب یعنی لغتی که در اصل غیر عربی بوده و عرب آن را به طرز و صورت زبان خویش نزدیک و استعمال کرده است. مانند: قفش از کفش، جاموس از گاومیش و نظایر این‌ها (دهخدا، ۱۳۷۷). برخی از زبان‌شناسان واژه «نظر» را از معرَب «نگر» ایرانی می‌دانند (عجم، ۱۳۸۵). به نظر می‌رسد شباهت شکلی و مفهومی این دو واژه دلیل رسیدن به این نظر باشد.

کمتر از سه دهه از انتخاب واژه منظر به عنوان برابر نهاد واژه انگلیسی لنداسکیپ (Landscape) می‌گذرد. در این سه دهه واژه نظر و هم‌خانواده‌های آن مانند منظر، منظره، نظرگاه به کلمات پرکاربرد در ادبیات معماری امروز ایران بدل شده‌اند. کلمه منظر، از واژگان پیرامنه در تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران بوده که در زبان‌های عربی و فارسی در معانی متعدد به کار رفته است. مقاله حاضر می‌کوشد به ریشه‌های تاریخی این واژه پرداخته و معانی آن را از ریشه‌های باستان پی گرفته و نسبت آن را با زبان فارسی مورد بررسی قرار دهد. امروزه قولی از برخی زبان‌شناسان در دست است که «نظر» را واژه‌ای مُعَرَب با ریشه فارسی «نگر» می‌داند که از فارسی به عربی رفته و در سیر تطور و تحول زبان فارسی پس از ورود اسلام به ایران، از زبان عربی دوباره به خاستگاه اصلی خویش بازگشته است. در این میان توجه به این نکته مفید فایده است که در صورت اثبات انتقال واژه «نظر» ابتدا از فارسی به عربی و سپس برعکس، دلیل دیگری این بار در حیطه زبان‌شناسی بر منظرین بودن تمدن ایران خواهد بود.

ریشه واژه نگر در زبان فارسی

است که «نگریستن» از پیشوند «نی» به معنای «پایین» و ریشه «کر» به معنای «دیدن» و «اندیشیدن» ساخته شده است. بر این پایه «نگریستن» نگاه‌کردنی همراه با باریک‌بینی و اندیشه است. در برهان قاطع، ذیل واژه نگرستن آمده است: از نکر (ریشه) + استن (پسوند مصدری) = نگریستن به معنای نگاه کردن و دیدن باشد. همچنین واژه نگریدن را ساخته شده از نکر (ریشه) + ایدن (پسوند مصدری) = همان نگرستن دانسته است که در ضبط پهلوی به صورت *nikirêt anikirîtan* و در پارسی باستان به شکل *nikiriyatia* آمده است. ریشه این کلمه در اوستایی *rayemiâhank* دیده می‌شود. در زبان کردی *nihirin, nikirin* (دیدن، ملاحظه کردن) و در زبان گیلکی *fa_nda_rastan* (وانگریستن، نگریستن) ضبط شده است. از خانواده واژگان مرتبط با نگر باید به واژه نگاه نیز اشاره کرد. نگاه در اوستا به صورت *saânik*، در پهلوی *sân(i)k* در کردی *ânek* و در زبان بلوچی *h ânik* آمده که ریشه آن *kas* به معنی دیدن و نگریستن است. در زبان گیلکی رشتی *nigâ* به معنی نظر، دیدار، دیدن، نظر کردن، حفظ کردن و مخفی کردن ثبت شده است (تبریزی، ۱۳۴۲).

لغت‌نامه دهخدا نگر را به یک معنا نگرنده، آنکه می‌نگرد دانسته و در معنی دیگر آن را به معنای نمونه گرفته است. در لغت‌نامه معین این واژه به معنی ۱- بدان، آگاه باش، هوشیار باش ۲- نگاه کن، آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷). چنانکه از معانی ذکر شده

در این بخش به ساخت واژه نگر و سابقه آن در زبان فارسی پرداخته می‌شود. پیش از آن، ذکر این نکته ضروری است که زبان فارسی از شاخه هندواروپایی (به تعبیر صحیح تر هندو-ایرانی-اروپایی)، زیرشاخه هندوایرانی و دسته زبان‌های ایرانی است. پیشینه کهن زبان فارسی به ایران باستان باز می‌گردد و زبان‌شناسان روند تاریخی زبان فارسی را به سه دوره باستان، میانی و نو بخش می‌کنند. زبان فارسی امروزی ریشه در فارسی میانه دارد و فارسی میانه ریشه در فارسی باستان (Lizard, 1975) فارسی باستان گونه باستانی زبان فارسی بوده که دودمان هخامنشی بدان تکلم می‌کردند. نخستین یافته‌های نوشتاری از این زبان، سنگ‌نیشته بیستون است که پیشینه آن به سده ششم پیش از میلاد برمی‌گردد. در رده‌بندی زبان‌شناسی، به زبانی که از سده سوم پیش از میلاد تا سده هفتم پس از میلاد در ایران زمین، کاربرد داشته است، میانه می‌گویند (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۰۱). لذا بررسی درباره ریشه واژه مورد نظر در زبان فارسی، در این دسته‌بندی کلی صورت می‌گیرد.

در کتاب فرهنگ فارسی به پهلوی، واژه نگر در زبان پهلوی به صورت *nikîr* (نیکییر) ضبط شده است. (فره‌وشی، ۱۳۵۲: ۳۷۰) در کتاب فرهنگ هُزوارش‌های پهلوی، نگر از ترکیب پیشوند «نی» (*ni*) و ریشه «کر» (*kar*) دانسته شده که معادل «به خاطر آوردن» است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۰). نکته درخور گفتن این

کردن؛ Protect ثبت شده است. (نوع خوانش این کلمه در زبان آرامی کهن معلوم نیست، لذا مصوت‌های کوتاه و بلند نوشته نمی‌شود و تنها حروف اصلی تشکیل‌دهنده آن به صورت حروف بزرگ نوشته می‌شود).

واژه نظر در زبان عبری *nāṣar* (نَصْر) گفته می‌شود که به معنی نگاه کردن، نگاهبانی کردن و نگهداشتن است. Watch, guard. keep.

در زبان آشوری واژه نظر *naṣāru* (نَصَارو) گفته می‌شود. یعنی تحت نظر قراردادن، حمایت کردن. Watch over, protect. نظر به زبان ماندایی *NṢR* (نَصْر) گفته می‌شود که به معنی حمایت کردن است.

در زبان عربی جنوبی یمن پیش از اسلام، کلمه نظر به صورت *NṢR* (نَصْر) و *NTR* (نَتر) بوده است.

در زبان سریانی نَظَرَ: نگرستن، دیدن، اندیشیدن. To look at, Consider, Examine (مشکور، ۱۳۴۶).

پیگیری اشتقاق‌های واژه نظر در زبان‌های سامی نشان می‌دهد که اولاً: نظر از واژگان محوری و اصیل زبان‌های سامی است و چنانکه ملاحظه شد، در زبان‌های برادر عربی مانند سریانی و ماندایی نیز تثبیت شده است و ثانیاً: دو واژه تصر و نَظَرَ از یک ریشه مشتق شده و در دو مفهوم نگاه کردن و حمایت کردن به کار رفته است. به دیگر سخن به لحاظ سمانتیک، این دو واژه یکی هستند (آذرنوش، ۱۳۹۴).

نظر در زبان عربی

به دلیل قرآنی بودن واژه نَظَرَ و کثرت پژوهش‌های زبان‌شناسی پیرامون واژگان قرآن، پیگیری حضور آن در زبان عربی تسهیل شده است. در این بخش به سابقه حضور واژه نظر و واژگان ساخته شده از آن در زبان عربی پرداخته و بخشی از اهم کتاب‌هایی که در قالب لغت نامه به معانی آن پرداخته اند ذکر می‌شود:

نظر در زبان عربی پیش از اسلام

مصدر نظر و هم خانواده‌های آن مانند مَنظَر و ناظِر به کرات در شعر شاعران عرب پیش از اسلام حضور دارد. ساخته شدن فعل، اسم فاعل و اسم مکان از نظر در زبان عربی چنانکه از اشعار دوران جاهلیت پیداست، نشان می‌دهد ظهور این واژه در زبان عربی به سده‌های پیش از دوران سرودن آنها باز می‌گردد (همان، همان). زهیر بن ابی سلمی المزنی متولد حدود ۵۱۰ میلادی (۹۰ سال پیش از ظهور اسلام) از متقدمین شاعران دوران جاهلیت و صاحب یکی از مَعلقات سبعه، در ضمن شعری، از واژه منظر استفاده کرده است:

وَفِيهِنَّ مَلْهَى لِلطَّيْفِ وَمَنْظَرٌ أَيْقُ لِعَيْنِ النَّاطِرِ الْمُتَوَسِّمِ
(ترجانی زاده، ۱۳۸۲)

برای نظر و نگاه و نگرستن برمی‌آید، برای رساندن معنی واژگان هم خانواده نگر از کلمه نَظَرَ استفاده می‌شود. همچنین در کتاب فرهنگ هزوارش‌های دبیره پهلوی نوشته فریدون جنیدی، معنی نگر فارسی، نظر عربی دانسته شده است (جنیدی، ۱۳۸۵).

در برخی از منابع معربات، واژه «نکر» عربی را معرب «نگر» ایرانی دانسته شده است. کتاب فرهنگ هزوارش‌های پهلوی در توضیح «نگر» از قول شِدر (Schaeder) زبان‌شناس آلمانی آورده است: واژه «نکر» عربی به معنی زیرکی، سامی نبوده و برگرفته از «نگر» فارسی است (مشکور، ۱۳۴۶: ۴۰). منبع دیگری که نظر شِدر را تأیید می‌کند کتاب معجم الالفاظ الفارسیه المعربه است (شیر، ۱۹۹۰: ۱۵۴). هرچند از نظر برخی زبان‌شناسان مانند آذرتاش آذرنوش معرب شدن «نکر» از «نگر» فارسی نیز مقبول نیست (آذرنوش، ۱۳۹۴).

ریشه واژه نَظَرَ در زبان‌های سامی

زبان عربی و زبان‌هایی همچون عبری، آشوری، ماندایی و سریانی مانند برادرانی هستند که به خانواده زبان‌های سامی وابستگی دارند. زبان‌های سامی به تمام زبان‌هایی که از زمان‌های بسیار قدیم در جنوب غربی آسیا و شمال شرقی آفریقا رایج بوده (آفرو آسیایی) اطلاق می‌شود. پیوندهای استوار و محکمی در میان تمام زبان‌های سامی از نظر حروف، حرکات، اصول تجزیه و ترکیب جملات وجود دارد. محققان بر این عقیده‌اند تمام زبان‌های سامی از یک زبان واحد سرچشمه گرفته‌اند که می‌توان آن را زبان سامی مادر نامید. اقوام سامی مثل اکدیان، بابلیان، آشوریان، کنعانیان، آرامیان، عبرانیان، اموریان، اعراب از زمان‌های بسیار دور در منطقه خاورمیانه سکونت گزیده‌اند و هریک از این اقوام با زبانی سخن می‌گفتند که با وجود شباهت‌های فراوان، با یکدیگر اختلافاتی داشتند. امروزه برای ما روشن است تاریخی که تمام این اقوام به یک زبان صحبت می‌کردند، به دوران بسیار دور و شاید حتی ماقبل تاریخ مربوط می‌شود.

اشتقاق واژه نَظَرَ در زبان‌های سامی

چنانکه پیش تر اشاره شد، زبان‌های سامی یکی از زیر شاخه‌های خانواده زبان‌های آفریقایی-آسیایی است. اسنادی از حدود ۴۰۰۰ سال قبل از این زبان‌ها موجود است. زبان‌های سامی به دسته‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند که از مهمترین آنها عربی، عبری، آرامی، آشوری و ماندایی است. زبان آرامی کهن، گنجینه زبان سامی است که حدود ۲۰ زبان از آن بوجود آمده است. بررسی واژه نظر در خانواده این زبان‌ها نشان می‌دهد که در تمام این زبان‌ها، واژه نظر یافت می‌شود (همان، همان). در این بخش به اشتقاق‌های واژه نظر در برخی از این زبان‌ها پرداخته می‌شود:

در زبان آرامی کهن کلمه نظر به صورت *NṢR* به معنی حمایت

ناخوش می آید (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۱۲۰).

• ذیلی بر قوامیس عرب

از مهمترین کتب لغت در زبان عربی کتاب ذیلی بر قوامیس عرب نوشته «دُزی» است که از منابع غنی زبان‌شناسی عربی به شمار می‌رود. این کتاب به معانی واژگان عربی از جمله شُواذ (معانی نادر و کمیاب) پرداخته‌است. دُزی واژه منظر عربی را معادل Belvédère فرانسوی (جایی بر بلندی برای دیدن منظره) دانسته‌است. معنی دیگری که او برای این واژه می‌شمارد زیبا و دیدگاه زیبا است. المَدینه ذاتُ مَنْظَر یعنی این شهر دارای منظر (متضمن زیبایی) است. معنی دیگر واژه منظر: سالن بزرگی است که در طبقه اول قرار دارد و در معنای منظره، آمده‌است: منظره، منزل در طبقه همکف یا اول است. (Dozy, 1991)

الْمَنْجِد

این لغت نامه در باره واژه نظر می‌گوید: نظر مصدر است و معانی آن یعنی نگرستن، نگاه کردن، تدبیر کردن، تامل کردن، منتظر ماندن، چیزی را به مدت فروختن و داوری کردن است. مَنْظَر: چیزی که در آن می‌نگری و خوش می‌آید یا حتی بدت می‌آید. مَنْظِر، جمع منظر و منظره: به معنی زمینی که بلند است. مَنْظَره: چیزی که در آن می‌نگری و خوش می‌آید یا حتی بدت می‌آید. چنانکه روشن است عیناً معنی منظر برای منظره آمده‌است. معنی دوم منظره: زمینی است که کمی بلندتر باشد، بنایی که بلندتر باشد و بیننده بر آن بایستد و نگاه کند. (معادل Belvédère فرانسوی چنانکه دُزی نیز به آن اشاره کرده‌است).

منظر و منظره

پیشینه استفاده از واژه مَنْظَره به زبان سریانی می‌رسد و در این زبان در معنای پیش‌آهنگ لشکر به کار رفته‌است. در سفر تکوین تورات، تلفظ منظره به صورت maṭarofā (مَتَرَاتَا) آمده‌است (مشکور، ۱۳۴۶). درباره وجود واژه منظره در زبان عربی و شرح تفاوت دو واژه منظر و منظره باید به چند نکته اشاره نمود. نخست اینکه چنانکه پیش‌تر، در ضمن مطالب مرتبط با قوامیس عرب اشاره رفت واژه منظره در زبان عربی مورد استفاده است و از بر ساخته‌های فارسی‌زبانان نیست. دیگر آنکه در توجیه تفاوت ساخت دو واژه منظر و منظره و تفاوت ناشی از وجود «ة» در آخر کلمه منظره که در زبان عربی نوعاً نشانه تأنیث است، چند نظر وجود دارد. نظر اول: یکی از طرق، ساخت اسم مکان از افعال ثلاثی مجرد، بردن آنها به دو وزن مَفْعَل و مَفْعَله در زبان عربی است. بدین ترتیب «ة» در انتهای کلمه منظره بخشی از وزن کلمه است و تفاوتی در معنا بین منظر و منظره ایجاد نمی‌کند (آذرنوش، ۱۳۹۴). نظر دوم: «ه» نشانه کثرت است. منظره اسم

ترجمه بیت: و با ایشان، شادی و طرب برای نازک طبعان هست و منظری چشم‌نواز برای دیدگان بینا و زیرک. چنانکه ملاحظه می‌شود هم اسم مکان (منظر) و هم اسم فاعل (ناظر) در این بیت آورده شده‌است، هم چنین باید اشاره کرد که سرایش تعلقات در شبه جزیره عربستان در تناظر زمانی با فارسی پهلوی در دوران ساسانی است.

نظر در قرآن

«راغب اصفهانی» لغوی قرن چهارم هجری در کتاب مفردات الفاظ قرآن درباره نظر می‌گوید: نظر، برگرداندن و توجه‌دادن چشم ظاهر و چشم باطن برای دیدن و ادراک چیزی است که مقصود از این عمل، تأمل و تحقیق درباره آن است و نیز مقصود از دیدن و تأمل، بدست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق حاصل می‌شود و آنرا -رُویَه- یعنی اندیشه و تدبیر گویند. نَظَرْتُ فَلَمْ تَنْظُر یعنی نگاه کردی اما اندیشه و تأمل نکرده‌ای. قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ -یونس/ ۱۰۱ یعنی تأمل و اندیشه کنید که در آسمان‌ها چیست (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۶۷). در قرآن کریم واژه نظر در اشکال و معانی مختلف آمده‌است. خلاصه معانی که راغب از نظر و متعلقات آن در کتاب مفردات الفاظ قرآن به دست می‌دهد عبارت‌است از: ۱- نگرستن با چشم ظاهر برای درک و فهم چیزی ۲- توجه با چشم دل و باطن برای درک و فهم چیزی ۳- تأمل و دقت و اندیشه ۴- تَظَرَّ اللهُ تعالی: احسان و بخشش خداوند ۵- به معنی انتظار ۶- شگفتن و حیرت در کارها ۷- همسایه و مجاور ۸- تفکری که به علم یا گمان برسد ۹- ناظر: سیاهی وسط مردمک چشم ۱۰- ناظره و مَنْظَره: مراقب و نگهبان ۱۱- مناظره: جدال (همان).

نظر در قوامیس عرب

• العین

قدیمی‌ترین فرهنگ نامه زبان عربی، کتاب العین نوشته خلیل بن احمد فراهیدی است. «فراهیدی» محقق ایرانی است که بین سال‌های ۱۰۰ تا ۱۷۰ هجری می‌زیسته‌است. از آنجا که در بررسی‌های تاریخی، اصالت منبع با قدمت آن نسبی روشن دارد لذا ارزش تاریخی کتاب العین در تبیین معانی نظر، از تمام معجم‌های بعدی بیشتر است و منبع قابل اتکایی در بحث ما به شمار می‌رود. فراهیدی درباره واژه نظر، طیفی از معانی را ذکر می‌کند از جمله: نگرستن، مورد رحمت قرار دادن، محبت کردن، رحم کردن. المنظره: مصدر به معنای نگرستن. مکانی در فراز کوه که نگهبان در آن می‌ایستد و دشمنان را زیر نظر می‌گیرد. المنظر: مصدر به معنای نگرستن است عیناً مانند منظر. ان فلاناً فی مَنْظَرٍ و مَسْمَعٍ یعنی فلانی در دیدرس و حوزه شنوایی من است. معنی دیگر: چیزی که از دیدن آن بیننده را خوش یا

ای برکشیده منظره و کاخ تا سهیل

برده به برج گاو سر برج و کنگره (کسایی، ۱۳۷۳)

پیش تر گفته شد که طبق نظر دُزی در کتاب ذیلی بر قوامیس عرب، منظره در زبان عربی معنی فضای بزرگی است که در طبقه اول قرار دارد و معادل Belvédère فرانسوی است مضافاً اینکه در قاموس العین به معنی مکانی در فراز کوه که نگهبان در آن می‌ایستد و دشمنان را زیر نظر می‌گیرد آمده است و بعلاوه در کتاب المنجد زمینی است که کمی بلندتر باشد، بنایی که بلندتر باشد و بیننده بر آن بایستد و نگاه کند، لذا به نظر می‌رسد واژه منظره از زبان عربی برای رساندن معنای چیزی که در معماری ایرانی به صورت کوشک یا نظرگاه مسبوق به سابقه بوده وام گرفته شده است. نکته دیگر اینکه واژه نگر، ثبت فارسی دری nīkīr (نیکیر) در فارسی پهلوی است و توجه به این نکته ضروری است که کلمه نظر در زبان عربی پیش و پس از اسلام به یک صورت ثبت شده، اما نگر در زبان فارسی پهلوی متفاوت از فارسی دری یعنی فارسی پس از اسلام ضبط شده است.

مکان است اما مکانی که کثرت انجام فعلِ نظر کردن در آن لحاظ شده است مانند: مدرسه یا مزرعه که کثرت درس خواندن و زراعت کردن را ایفا می‌کند (حسینی تهرانی، ۱۳۸۴). نظر سوم: برخلاف نظر قبلی «ة» نشانه وحدت (واحد، یک دانه در تعداد) است و مراد از منظره را، یک منظر می‌داند (آذرنوش، ۱۳۹۴).

ورود واژه نظر به زبان فارسی پس از اسلام

مروری بر قدیمی‌ترین دیوان‌های شاعران پارسی‌گوی ایران پس از اسلام نشان می‌دهد که واژه نظر در دو شکل منظر و منظره، از اولین سال‌های سرایش شعر فارسی پس از اسلام مورد استفاده شاعران بوده است. منظره پیش از منظر در زبان فارسی کاربرد یافته و ابتدا در دیوان کسایی مروزی، شاعر متقدم زبان فارسی که به لحاظ تاریخی تقریباً مقارن با رودکی سمرقندی می‌زیسته است به معنی کوشک، خانه بر طبقه برین. خانه بر بلندی، قسمت مرتفع از قصر و کاخی چون ایوان بی در (دهخدا، ۱۳۷۷)، مورد استفاده قرار گرفته است و چنانکه می‌دانیم در سنت معماری و باغ‌سازی ایرانی کوشک سابقه‌ای دیرین دارد.

نتیجه‌گیری

در برخی متون زبان‌شناسی فارسی، واژه «نگر» ریشه واژه «نکر» عربی به معنی زیرکی دانسته شده و تئوری نسبت آن با «نظر» از مواردی است که اخیراً مطرح شده است. واژه‌های نظر و نصر در زبان عربی به لحاظ سمانتیک یکی هستند، دو واژه تصر و نظّر از یک ریشه مشتق شده و در دو مفهوم نگاه کردن و حمایت کردن به کار رفته است. فراهیدی نویسنده فرهنگ نامه العین، قدیمی‌ترین لغت نامه زبان عربی، ایرانی است و به دلیل پارسی بودن، در ذیل کلماتی که از فارسی به عربی ورود پیدا کرده‌اند به اصل آنها اشاره کرده است. مثلاً ذیل کلمه هندس آورده که از هندی فارسی مشتق شده است. فراهیدی در ذیل واژه نظر اشاره‌ای به فارسی بودن آن نکرده است به علاوه جایگاه منحصر به فرد قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان، آن را موضوع تحقیقات مفصل زبان‌شناسان مسلمان و غیر مسلمان کرده است. کتاب واژه‌های خارجی دخیل در قرآن نوشته آرتور جفری، زبان‌شناس انگلیسی از مهمترین منابع زبان‌شناسی واژگان قرآن است و واژگان فارسی، ترکی و ... قرآن کریم را جمع‌آوری کرده است. سیری در این کتاب نشان می‌دهد که از نظر جفری، واژه نظر از جمله لغات خارجی قرآن نیست. دو واژه منظر و منظره هر دو عربی، جمع آنها مناظر و به لحاظ معنایی یکی هستند. سیری در قدیمی‌ترین دیوان‌های شعر فارسی نشان می‌دهد، منظره پیش از منظر توسط شاعران فارسی

در مقام مقایسه دو واژه نظر عربی و نگر فارسی با توجه به نکات زبان‌شناسی و تاریخی و سیری در کتاب‌های مرجع در زبان‌شناسی فارسی و عربی و قرآنی جمع بندی ذیل ارائه می‌شود: نگر، شکل فارسی دری کلمه nīkīr (نیکیر) پهلوی است. با توجه به سابقه واژه نظر در اشعار جاهلی عرب که متناظر با دوران زبان پهلوی در ایران است، باید توجه داشت که علی‌رغم شباهت شکلی و مفهومی این دو واژه، نظر عربی را باید با واژه همزمان خود، nīkīr (نیکیر) در ضبط پهلوی یا ضبط‌های قدیمی‌تر از آن مقایسه کرد نه با نگر در فارسی دری که زبان ایرانیان پس از اسلام است. به عبارت دیگر عنصر عدم همزمانی دو واژه در مقام مقایسه باید مورد توجه قرار بگیرد.

چنانکه در ریشه‌یابی واژه نظر در زبان‌های سامی اشاره رفت این واژه در تمام زبان‌های سامی حضوری دیرین دارد. پیشینه واژه نظر در زبان آرامی کهن به حدود سال‌های ۵۰۰ قبل از میلاد می‌رسد که تقریباً مقارن با اوان شکل‌گیری زبان دوره هخامنشیان در ایران است. لذا معرب بودن آن دور از ذهن می‌نماید. ضبط واژه نگر در زبان آرامی nekar و در زبان‌های آرامی یهودی و سریانی به شکل nkr است در صورتی که پیش‌تر اشاره شد که واژه نظر در زبان آرامی به صورت NŞR است به علاوه تعلق این دو واژه به دو گونه متفاوت از زبان‌های هندو-ایرانی-اروپایی و آفروآسیایی احتمال هم‌ریشه بودن آنها را بعید می‌سازد.

واژه نظر از واژه‌های اصیل زبان عربی است و لذا از معربات نیست و با ورود به زبان فارسی، رساننده مفهومی باسابقه فراوان در فرهنگ و خصوصاً معماری ایرانی شده است.

زبان مورد استفاده قرار گرفته است و در شعر فارسی به معنای کوشک کاربرد داشته است.

در مجموع و با توجه به مطالب گفته شده به نظر می‌رسد علی‌رغم شباهت شکلی و حتی مفهومی دو واژه نظر عربی و نگر فارسی،

فهرست منابع

- Lazard, Gilbert. (1975). The Rise of the New Persian Language, in Frye, R. N., *The Cambridge History of Iran*, Vol. 4: 595-632, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dozy, R. (1991). *SUPPLÉMENTAUX DICTIONNAIRES ARABES*. 2VOLS. Leiden: E.J.Brill. Lebanon, Beirut

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۴). مصاحبه با نگارنده
- اشمیت، رودیگر. (۱۳۸۲). *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد اول: زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه، ترجمه: آرمان بختیاری و دیگران. چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس
- تبریزی، محمد حسین. (۱۳۴۲). *لغت نامه برهان قاطع* به اهتمام محمد معین. چاپ دوم. تهران: انتشارات ابن سینا.
- ترجمانی زاده، احمد. (۱۳۸۲). *شرح معلمات سبع*. تهران: موسسه سروش
- جفری، آرتور. (۱۳۷۲). *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*. ترجمه: فریدون بدره‌ای. مشهد: توس
- جنیدی، فریدون. (۱۳۸۵). *فرهنگ هزوارش‌های دبیره پهلوی*. تهران: انتشارات بلخ
- حسینی تهرانی، سید هاشم. (۱۳۸۴). *علوم العربیه، علم الصرف*. قم: ناشر: اخلاق.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۷). *مفردات الفاظ قرآن*. ترجمه و تفسیر: غلامرضا خسروی حسینی. المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه. جلد چهارم. چاپ چهارم. تهران
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۹). *کلمات فارسی در قدیمی‌ترین فرهنگ نامه عربی*، مجله علمی پژوهشی جستارهای ادبی، شماره ۱۷۱.
- شیر، ادی. (۱۹۹۰). *معجم الالفاظ الفارسیه المعربه*. بیروت: مکتبه لبنان، ساحه ریاض الصلح.
- عجم، محمد. (۱۳۸۵). *اهمیت زبان فارسی در عصر دهکده جهانی*. تهران: موسسه همشهری.
- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۵۲). *فرهنگ فارسی به پهلوی*. تهران: دانشگاه تهران
- فراهیدی، ابوعبدالرحمن خلیل ابن احمد. (۱۴۰۵). *العین*. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی. جلد اول تا هشتم. قم: دارالهیجره.
- کسایی مروزی. (۱۳۷۳). *دیوان کسایی مروزی*، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: علمی.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۴۶). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*. جلد دوم. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- معلوف، لوییس. (۱۳۸۶). *المنجد فی اللغه*. ترجمه: مصطفی رحیمی اردستانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات صبا.